سلسله گفتارهائی در باره دمکراسی

فصل سوم - تقسیم قدرت میان نهادهای متمرکز و غیرمتمرکز

سهراب مبشری

فصل چهارم - قوه مقننه

قوه مقننه در نظام سیاسی آینده ایران نیز با اتکا به سنت انقلاب مشروطه، از مجلس شورای ملی تشکیل می‌شود. در برخی از کشورها در کنار مجلس که ترکیب نمایندگان آن، بازتاب توزیع جمعیت در سراسر کشور است، در پارلمان مجلس دومی نیز هست که معمولا نهاد نمایندگی مناطق (ایالات) است. به عنوان نمونه، در آمریکا در کنار مجلس نمایندگان، سنا نیز وجود دارد که در آن، هر ایالت صرفنظر از جمعیت آن، دو نماینده دارد. در آلمان نیز پارلمان از بوندس‌تاگ، که نمایندگان آن مستقیما از سوی همه مردم برگزیده می شوند، و بوندس‌رات، که مجمع نمایندگان دولت‌های ایالتی است، تشکیل می‌شود. آن دسته از قوانین فدرال که بر حوزه اختیارات ایالات تاثیر می‌گذارند یا بدان مربوط می‌شوند، علاوه بر بوندس‌تاگ باید از تصویب بوندس‌رات نیز بگذرند. بدین ترتیب، فدرالیسم در اغلب کشورهایی که دارای نظام سیاسی فدرالند، نه تنها به معنای واگذاری امور محلی به نهادهای غیرمتمرکز قدرت، بلکه علاوه بر آن به معنی حق رای ایالات در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کل کشور نیز هست. از طریق سهیم‌کردن ایالات در اداره امور سراسری، گرایش‌های واگرایانه و تجزیه‌طلبانه خنثی می‌شود.

در کشور ما نه تجربه و سنت فدرالیسم وجود دارد و نه سنت تقسیم قوه مقننه به مجلس نمایندگان سراسر کشور و نهاد نمایندگی مناطق. آنچه به عنوان مجلس سنا در یک متمم قانون اساسی تصویب شده در زمان سلطنت محمدرضاشاه گنجانده شد، ربطی به جایگاه و کارکرد مجلس دوم در کشورهایی مانند آمریکا و آلمان نداشت. به ویژه در اواخر دوره سلطنت، مجلس سنا پیش از مجلس شورای ملی حکم کلوپ بازنشستگانی را داشت که در تنظیم پست‌های دولتی، اضافه می‌ماندند و با سناتورشدن، حداقل حقوق و مزایا و مقامی تشریفاتی که اجازه شرفیاب‌شدن آنها در مراسم مختلف را بدهد، بر ایشان محفوظ می‌ماند. چنین مجلسی به کار توسعه و تحکیم دمکراسی نمی‌خورد. تاریخ حدود سی سال آخر سلطنت در ایران، تصویر مطلوبی از مجلس سنا در اذهان مردم ما باقی نگذاشت و از این رو، هنگامی که در نظام پس از انقلاب، این مجلس حذف شد، هیچ کس اعتراض و انتقادی نکرد. تا آنجا که به فدرالیسم مربوط می‌شود، به نظر نگارنده و با توجه به تاریخ شکل‌گیری نطام‌های فدرال، یک قانونمندی غیر قابل‌انکار، باید مورد توجه قرار گیرد. نظام فدرال، نظامی است که از اتحاد (فدراسیون) چند دولت تشکیل می‌شود. اول، اجزای این نظام‌مند که ایجاد می‌شوند و سپس، این اجزا با هم اتحاد می‌کنند و فدراسیون یا همان دولت فدرال را تشکیل می‌دهند. در آمریکا هم چنین بود. سالها پیش از تشکیل ایالات متحده آمریکا، ساکنان چند مستعمره بریتانیا در آمریکای شمالی، دولتهای محلی خود را تشکیل داده بودند. این دولتها، که اکنون بخشی از ایالات پنجاه‌گانه آمریکا را تشکیل می‌دهند، در اواخر قرن هجدهم میلادی نخست در انقلاب و جنگ استقلال علیه بریتانیا متحد شدند و سپس از دل این اتحاد، دولت جمهوری فدرال بیرون آمد.

سرزمین کنونی آلمان نیز در قرن‌های گذشته، به قلمرو پادشاهی‌های مستقلی مانند پروس، باواریا، ساکسونی و غیره تقسیم می‌شد. در مقاطعی از تاریخ آلمان، به ویژه هنگام مقابله با دشمنان و رقبای خارجی، یکی از پادشاهان که معمولا پادشاه پروس بود، به عنوان امپراتور یا قیصر برگزیده می‌شد و علی‌رغم این مقام رایش (امپراتوری) را بر عهده می‌گرفت. در طول تاریخ آلمان، حکومتهای محلی بیشتر دوام داشته‌اند تا امپر اتوری‌ها. یکی از اهداف انقلاب دمکراتیک ۱۸۴۸ آلمان، غلبه بر نظام ملوک‌الطوایفی بود که به مانع اصلی رشد سرمایه‌داری تبدیل شده بود. نظام ملوک‌الطوایفی در نهایت در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ به تاریخ پیوست، اما سنت حکومت‌های محلی باقی ماند و در نتیجه، جمهوری وایمار و نیز جمهوری فدرال کنونی، از ایالات تشکیل شده‌اند. به عبارت دیگر، در آلمان نیز سنت حکومت‌های محلی، دیرپاتر از حکومت سراسری است.

اما تاریخ ایران متفاوت است. در ایران، سنت اتحاد حکومت‌های محلی برای تشکیل یک فدارلوت، وجود ندارد. اگر قرار باشد نظام سیاسی آینده ایران بر مبنای اصول فدرالیسم سازمان یابد، کشور ما باید تجربه جدیدی را از سر بگذراند. تجربه‌ای که به موجب آن، باید دولت‌های خودمختار محلی ایجاد شوند و سپس اتحادی داوطلبانه در چارچوب کشوری واحد را تشکیل دهند. به نظر نگارنده، تجزیه کشوری که در تاریخ خود فاقد سنت اتحاد دولتهای محلی است، به منظور اتحاد مجدد آنها، راهی نیست که اکثریت مردم ایران، حتی در مناطقی که از ستم ملی رنج می‌برند، خواهان آن باشند. از این رو ضروری است راه غلبه بر نابرابری و تبعیض ملی و تمرکزگرایی را در تقسیم قدرت میان دولت مرکزی و شوراهای محلی جستجو کرد، راهی که متضمن حفظ وحدت ملی و در عین حال، پاسخگویی به خواستهای دهه‌ساله اقلیت‌های قومی برای اداره امور محلی و پایان‌دادن به تبعیض ملی باشد.

البته باب این بحث در میان نیروهای دمکرات و از ادیخواه ایرانی باید گشوده باشد. شاید لازم باشد قبل از یافتن نامی برای نظام سیاسی مبتنی بر تقسیم قدرت میان نهادهای متمرکز و غیرمتمرکز، در مورد محتوای این نظام توافق حاصل شود. برگزینی نامهایی مانند خودمختاری، خودگردانی یا فدرالیسم، امری است که می‌تواند به بعد از مباحث محتوایی در باره چگونگی تقسیم وظایف و اختیارات در نظام سیاسی آینده مرکول شود. آنچه مسلم است، این است که تبعیض ملی در ایران، واقـــعیتی انکـــارناپذیر است و رونـد دمکراتیزاسیون در کشور ما بدون گام‌نهادن در راه حل این معضل، سترون و ناقص خواهد ماند. شاید لازم باشد همه نیروهای دمکرات، مواضع و نظرات خود درباره چگونگی غلبه بر ستم ملی را مانند آنچه در فصل سوم این گفتارها آمده است، اعلام کنند تا بحث ملی در این باره آغاز شود.

شکل‌دادن نهایی به قوه مقننه، تابع نتایج این بحث است. یک راه قابل تصور در مورد نحوه مشارکت نمایندگان شوراهای استانها در قانونگذاری سراسری، تشکیل مجمعی دائمی از این نمایندگان است که در روند قانونگذاری پیرامون اموری که بر اداره استانها تاثیر می‌گذارد، شرکت می‌کنند. این مشارکت، بسته به نتایج بحث در باره نحوه خودگردانی استانی، می‌تواند از حد مشورت تا لزوم تصویب این گونه قوانین در مجمع نمایندگان استانها را در بر گیرد. تذکر این نکته ضروری است که حتی در نظام‌های سیاسی بسیار تمرکزگرای دمکراتیک نیز اتخاذ برخی تصمیمات، منوط به موافقت نمایندگان مناطق است.

تصمیم‌گیری در باره برخی امور مربوط به کل کشور را نمی‌توان به موافقت نمایندگان استانها منوط کرد. از آن جمله است:

سیاست خارجی، دفاع از مرزها و امنیت ملی (به معنای امنیت در قبال خطرات خارجی)

امور مربوط به تابعیت

امور مربوط به اجازه مسافرت، صدور گذرنامه، مهاجرت و تحویل مجرمان به کشورهای دیگر

سیاست پولی و مالی

سیاست بازرگانی بین‌المللی و گمرکی

امور مربوط به زیرساخت ملی مانند راه‌های سراسری، حریم هوایی، مخابرات و پست

امور مربوط به حق مالکیت معنوی و ثبت اختراعات

همکاری سراسری نیروهای پلیس برای مقابله با جنایت (اداره آگاهی ملی)

امور مربوط به حفظ نظام دمکراتیک در قبال خطرات ناشی از نیروهای مخالف دمکراسی و حقوق بشر

اموری که به نظر من، نظر نمایندگان نهادهای غیرمتمرکز (نمایندگان شوراهای استانها) باید در تصمیم‌گیری پیرامون آنها مورد توجه قرار گیرد خواه به صورت مشاوره خواه به عنوان الزام به تصویب (از سوی این نمایندگان) عبارتند از:

قوانین مدنی و کیفری و آئین دادرسی

ثبت احوال و ثبت اسناد

قوانین مربوط به احزاب، جمعیت‌ها و اجتماعات

امور مربوط به اقامت اتباع بیگانه و پناهندگان

قوانین مربوط به جواز اسلحه

امور فرهنگی

قوانین و مقررات اقتصادی و حقوق کار

امور مربوط به کشاورزی، تغذیه و بهداشت

امور مربوط به حمل و نقل

نتیجه بحث ملی در باره تقسیم قدرت میان نهادهای مرکزی و محلی و به تبع آن، وجود یا عدم وجود مجلس دوم قانونگذاری، هر چه باشد، قدر مسلم این است که مجلس شورای ملی، باید نهاد اصلی قانونگذاری و عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در باره همه قوانین باشد.

در برخی از کشورها، اکثریت دو سوم نمایندگان پارلمان می‌تواند قانون اساسی را نیز تغییر دهند. در شماری از کشورها، برخی از اصول قانون اساسی غیرقابل تغییر است. طبق اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «محتوای اصول مربوط به اسلامی‌بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری‌بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است». بدین ترتیب، مثلا می‌توان با تغییر قانون اساسی، حقوق بنیادین مردم را از این هم که هست محدودتر کرد، اما اصل ولایت فقیه، در چارچوب مکانیسم‌های پیش‌بینی شده بازنگری در قانون اساسی، قابل تجدید نظر نیست. لازم است با به‌جای فرمولبندی فوق، در قانون اساسی آینده این جمله گنجانده شود: «اداره کشور با اتکا به آرای عمومی و ابتنای نظام سیاسی و همه قوانین و مقررات بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، تغییرناپذیر است».

به غیر از این اصول بنیادین، سایر اصول قانون اساسی باید قابل تغییر باشد تا نسل‌های آینده بتوانند مطابق ضروریات زمان و تغییر شرایط، نظام سیاسی را تکامل بخشند. بدین منظور از دیدگاه نگارنده، کسب دو سوم آرای نمایندگان مجلس شورای ملی و دو سوم آرای نمایندگان شوراهای استانها، کفایت می‌کند. به شرط آنکه قوانین انتخاباتی به گونه‌ای باشد که حضور اقلیت در نهادهای قانونگذاری را به نسبت آرای آن تامین کند.

در مورد نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، اصل شصت و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها مقرر می‌دارد که این انتخاب با رای مستقیم و مخفی صورت گیرد. بر مستقیم و مخفی‌بودن رای‌گیری، باید سه شرط سراسری‌بودن انتخابات، آزادبودن آن و برابری آرای همه شهروندان را نیز افزود. همچنین باید تاکید کرد نمایندگان مجلس شورای ملی در ایفای نقش نمایندگی کل مردم، تنها در برابر وجدان خود پاسخگو هستند. این تاکید از آن رو ضروری است تا در پارلمان، ملاطفاتی مانند «اجبار فراکسیونی» مافوق رای‌دادن نمایندگان بر اساس تشخیص فردی خود قرار نگیرد.

با توجه به تجارب تلخ دو دهه گذشته، این جمله اصل ۶۲ قانون اساسی فعلی که شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد باید جای خود را به این فرمولبندی بدهد که «هر شهروند ایرانی پس از رسیدن به سن قانونی، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن به نمایندگی مجلس را دارا است. نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی را قانون معین خواهد کرد». به نظر من، قائل‌شدن هر محدودیت دیگری، راه را برای انواع و اقسام «نظارت استصوابی» باز می‌گذارد. باید انتخاب نمایندگان مردم را به خود مردم واگذار کرد، «نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر». حتی قائل‌شدن استثنائیاتی مـــانند مـــنع محـــجورین و محـــکومین از انتخاب‌شدن نیز از نظر نگارنده زائد است و این مشکل را ایجاد می‌کند که مرجع تشخیص محجوربودن یک فرد، کیست. هیچ کس تردیدی ندارد که مردم، محجورین را به نمایندگی خود انتخاب نخواهند کرد.

اصل شصت و سوم قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ را می‌توان حفظ کرد: «دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمانی بدون مجلس نباشد». (در بازنگری سال ۱۳۶۸، همه جا به جای مجلس شورای ملی، مجلس شورای اسلامی آمده است که ترکیبی بی‌معنی است، چرا که اطلاق «ملی» به مجلس شورا، معنای نـمـایندگی هـمـه مـلت را مـی‌دهد و بـار ایدئولوژیک ندارد؛ به همین ترتیب، اطلاق «اسلامی» به مجلس از این رو نیز بی‌مورد است که مجلس شورای ملی ایران، اخیار و وظیفه‌ای در مورد مسلمانان سایر کشورها ندارد). اصل ۳۶ قانون اساسی فعلی، مشروعیت نظام سیاسی را به وجود مجلس منوط می‌کند و از این رو، اصلی مترقی و دمکراتیک محسوب می‌شود. لازم است مـاننـد برخـی دیگـر از کشورها، محدوده زمانی موعد برگزاری انتخابات نیز تعیین شود و به عنوان نمونه، قید گردد که با تشکیل نخستین اجلاس مجلس ظرف یک ماه پس از انتخابات، دوره قانونگذاری آغاز می‌شود و بین چهل و پنج تا چهل و هفت ماه پس از آن، انتخابات بعدی انجام می‌گیرد. می‌توان اصل ۶۸ قانون اساسی فعلی را نیز (منهای قید مربوط به موافقت شورای نگهبان) حفظ کرد که به موجب آن «در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان ... انتخابات نقاط اشغال‌شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد».

قانون اساسی فعلی، شمار نمایندگان مجلس را نیز تعیین کرده است. بر تعداد ۲۷۰ نفر فعلی، می‌توان پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل مختلف تا حداکثر بیست نماینده افزود. بر این اصل باید افزود که این افزایش تعداد نمایندگان، باید به تصویب دو سوم نمایندگان مجلس برسد.

پیش‌بینی نماینده برای اقلیت‌های مذهبی و به طور کلی قائل‌شدن هرگونه شرط مذهبی برای انتخاب‌شدن، در نظام سیاسی دمکراتیک، منتفی است. سوگندنامه پیش‌بینی شده در اصل شصت و هفتم قانون اساسی کنونی نیز از آنجاکه بار مذهبی و ایدئولوژیک دارد، با اصول دمکراتیک مغایر است. به نظر نگارنده نیازی به ایراد سوگند از سوی نمایندگان مجلس نیست.

به موجب اصل ۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از بر طرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر شود».

فقدان علنیت و نامحرم‌دانستن مردم به بهانه «شرایط اضطراری»، همواره از مشخصات نظام‌های غیردمکراتیک است. تجربه ثابت کرده است معمولا مذاکرات نشست‌های غیرعلنی حتی پس از سالها منتشر نمی‌شود. از این رو به نظر من باید نظر بدین گونه تصحیح شود: «مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، به تقاضای رئیس جمهور یا سی نفر از نمایندگان، مجلس می‌تواند به طور مخفی در باره برگزاری نشست غیرعلنی رای‌گیری کند و در صورت تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. گزارش و مصوبات این جلسات باید حداکثر تا پایان دوره قانونگذاری، برای اطلاع عموم منتشر شود».

اصل هفتاد و دوم و اصول ۹۱ تا ۹۹ که اعتبار مصوبات مجلس را منوط به تصویب شورای نگهبان می‌کنند، در قانون اساسی دمکراتیک، بلاموضوع‌اند. در کشورهای دارای نظام سیاسی دمکراتیک و نیز در قانون اساسی ایران پیش از انقلاب، تشخیص مغایرت قوانین با قانون اساسی و نیز تفسیر قانون اساسی، بر عهده عالی‌ترین دادگاه کشور است که در ایران، دیوان عالی کشور این نقش را بر عهده داشت. هر شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند علیه هر مصوبه مجلس به دادگاه مفسر قانون اساسی شکایت کند. اما این شکایت قبل از صدور حکم موقت یا قطعی از سوی این دادگاه، نمی‌تواند اجرای قانون را متوقف سازد.

اصل هفتاد و ششم قانون اساسی کنونی مقرر می‌دارد مجلس حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد. در سالهای اخیر بارها شاهد بـرده‌ایـم کـه اعـوان و انـصار ولایت فـقیه کوشیده‌اند این اصل بسیار صریح و بدون قید و شرط را نقض کنند و مثلا مانع تحقیق و تفحص مجلس در امور مربوط به صدا و سیما شوند. اما صراحت اصل مزبور به حدی است که موفق نشده‌اند (البته بعدا همه گونه مانع در برابر مجلس ایجاد کرده‌اند)، نظر به این تجارب، لازم است اصل مزبور حفظ شود و مکانیسم‌های این تحقیق و تفحص نیز تعیین شود. به عنوان نمونه می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت تقاضای پنجاه نماینده، کمیته تحقیق در باره موضوع معینی تشکیل شود. این کمیته منهای صدور احکام جزایی و لازم‌الاجرا، همه حقوق و اختیارات یک دادگاه، از جمله حق احضار هر فرد و مقامی را دارد. شهادت نادرست در برابر کـمیته تحقیق مجلس، حکم ادای شهادت نادرست در برابر دادگاه را دارد و مجازات آن یکسان است.

اصل هفتاد و نهم قانون اساسی را نیز که اعلام حکومت نظامی را ممنوع می‌کند، باید حفظ کرد، ضمن آنکه باید افزود اعلام شرایط اضطراری حداکثر به مدت سی روز نیز باید مانند معلق‌کردن انتخابات به تصویب سه چهارم نمایندگان برسد.

از نظر نگارنده، اصل ۸۱ قانون اساسی فعلی که دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان را مطلقا ممنوع کرده است، با الزامات مشارکت ایران در اقتصاد جهانی مغایر است و باید حذف شود. علاوه بر این، اصل مزبور به منزله اعمال تبعیض در مورد شهروندان خارجی مقیم کشور ماست. چرا یک افغانی مقیم ایران نباید اجازه داشته باشد حاصل دسترنج خود را صرف سرمایه‌گذاری در امور تجارتی و غیره در ایران کند؟ همین امر در مورد اصل هفتاد و دوم نیز که استخدام کارشناسان خارجی را منوط به تصویب مجلس می‌کند، صادق است.

اصـل ۸۶ قـانون اسـاسی فـعلی می‌گوید «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملا آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد». به یاد داریم که سران حکومت بـا نـقض آشکار این اصل، دستور دادند نماینده همدان را دستگیر کنند و بعد تاگزیر شدند او را آزاد کنند. در روزهایی که این سطور نگاشته می‌شد، در اخبار آمده بود که احمد بورقانی عضو هیات رئیسه مجلس نیز احتمالا بازداشت خواهد شد. تا وقتی فرمولبندی اصل ۸۶ قانون اساسی تغییر نکرده است، شمشیر داموکلس دستگیری همواره بالای سر نمایندگان وجود خواهد داشت و همواره می‌توان یک نماینده را در ظاهر نه به خاطر حرف‌هایی که در مجلس زده است، بلکه به عناوین دیگر به زندان افکند. بیهوده نیست که در اکثر کشورهای دارای نظام پارلمانی، مصونیت نمایندگان پارلمان از تعقیب قضایی تنها با نظر خود پارلمان قابل لغو است. از این هم فراتر، در برخی قوانین اساسی آمده است نمایندگان حق دارند در دادگاه از ادای شهادت در مورد کسانی که به نمایندگان در چارچوب انـجام وظـایف نمایندگی آنـان، اطـلاعاتی داده‌اند، خودداری کنند. این امر از آن رو حائز اهمیت است که حتی هراس از پیگرد قضائی نیز نتواند مانع مراجعه شهروندان به نمایندگان خود شود.

اصول ۸۷ تا ۸۹ قانون اساسی فعلی که ناظر بر اعمال کنترل مجلس بر هیات دولت، لزوم گرفتن رای اعتماد به دولت از مجلس و نیز حق استیضاح وزرا از سوی نمایندگان است، به نظر نگارنده می‌تواند با این تغییر در قانون اساسی آینده نیز حفظ شود که دو سوم نمایندگان مجلس، طرح عدم کفایت رئیس جمهور را به جای مقام رهبری، به دیوان عالی کشور تسلیم کنند.

اصل ۹۰ قانون اساسی فعلی نیز که ناظر بر تشکیل کمیسیون شکایات در مجلس است، به ویژه در سالهای اخیر به عنوان ابزار مناسبی برای مقابله با اقدامات غیرقانونی و اجحافات نهادهای دولتی به حقوق مردم شناخته شده است، هر چند نتایج گزارش‌های کمیسیون اصل ۹۰ تقریبا همواره از سوی ارگانهای قدرت نادیده گرفته شده‌اند. بدین منظور، لازم است بـخشی از محـتوای لایحـه اخـیر در تـبیین اختیارات رئیس جمهور را در شرح اختیارات و وظایف کمیسیون شکایات مجلس نیز گنجاند. به گونه‌ای که همه نهادها، موظف به پاسخگویی به این کمیسیون باشند و این کمیسیون بتواند در صورت تشخیص تخلف از سوی یک نهاد، پرونده را برای رسیدگی به دیوان عالی کشور ارجاع دهد.

قانون انتخابات پارلمان، معمولا در قانون اساسی تنها مورد اشاره کلی قرار می‌گیرد. اما هنگامی که سخن بر سر مشخصات قوه مقننه است، بحث در باره قانون انتخابات مجلس اجتناب‌ناپذیر است.

ادامه در صفحه ۱۱